

دو فصلنامه علمی تاریخ نگاری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۷، پیاپی ۱۱۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۲۳۴-۲۱۱

## بررسی نوروزنامه‌ها در عصر اسلامی (تا سده نهم هجری)<sup>۱</sup>

عبدالرحیم قنوت<sup>۲</sup>، مریم اورعی قدیری<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲

### چکیده

نوروز از کهن‌ترین، مهم‌ترین و مشهورترین جشن‌های ایرانی است که در عصر اسلامی نیز فراموش نشد و در آثار نویسندگان بازتاب پیدا کرد و آنان کتاب‌هایی با عنوان نوروزنامه نوشتند. در این مقاله کوشیده شد تا با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، آغاز، گسترش، زبان، ساختار، محتوا، پراکندگی و دیگر موضوعات مربوط به این آثار تا سده ۹ق بررسی شود. پرسش اصلی این است که نگارش نوروزنامه‌ها و گسترش نوشتن آثاری با این عنوان تحت‌تأثیر چه عوامل و انگیزه‌هایی شکل گرفت. بررسی نشان می‌دهد که نگارش نوروزنامه‌ها از سده دوم هجری آغاز شد؛ اما اوج نگارش این آثار در سده سوم و چهارم هجری بود. متن نوروزنامه‌ها روان و ساده و پر بسامدترین موضوعات مطرح شده در آنها آیین پادشاهان ایران در برگزاری نوروز، تقویم بر اساس نوروز ایرانی و حل مشکل نامتناسب بودن زمان گردآوری خراج، علل برپایی جشن‌های ایرانیان، اشعار و آداب و رسوم نوروزی، پیامد قرارگرفتن نوروز در هر یک از روزهای هفته و بیان احکام فقهی نوروز است. انگیزه اصلی نویسندگان نوروزنامه‌ها، علائق و تمایلات ادبی آنها و از سوی دیگر تلاش برای استمرار فرهنگ و تمدن ایرانی در عصر عربی اسلامی بوده است. از هفده نوروزنامه که نامشان در منابع مختلف ثبت شده، اکنون تنها پنج اثر در دسترس است. **واژگان کلیدی:** نوروز، نیروز، نوروزنامه‌ها، جشن‌های ایرانی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2021.38159.1571

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول):

ghanavat@um.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری، تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران:

maryam.oraee@mail.um.ac.ir

#### مقدمه

نوروز از جشن‌های کهن ایرانی است که در دوره اسلامی نیز رونق خود را حفظ کرد. اعراب از دیرباز با جشن‌های ایرانی آشنایی داشتند. آیین‌های ایرانی از جمله نوروز به دربار خلفا هم نفوذ کرد و رسمیت یافت. برپایی نوروز در عصر اموی جنبه مالی داشت و آنان هدایای نوروزی را از مردم دریافت می‌کردند. عباسیان که به شدت متأثر از فرهنگ ایرانی بودند، به نوروز و مهرگان نیز توجه داشتند. البته نفوذ خاندان‌های معروف ایرانی در دربار این سلسله در این موضوع مؤثر بود. از سوی دیگر نوروز به‌عنوان سوژه‌ای مدنظر شعرا و ادیبان ایرانی و عرب قرار گرفت و درباره مسائل و آیین‌های مربوط به آن، آثاری با عنوان نوروزنامه نوشتند. این آثار تاکنون به‌صورت جامع، مستقل و منظم بررسی و پژوهش نشده است. بر این اساس به نظر می‌رسد، بررسی آثار مرتبط با این جشن، به‌عنوان موضوعی که هم مدنظر ایرانیان بود و هم اعراب گوشه چشمی به آن داشتند، ضروری است و نکات جالبی را در خصوص تعاملات ایران و اسلام و به‌خصوص نحوه زیست ایرانیان در قلمروی مسلمانان آشکار خواهد کرد.

#### پیشینه

پیش از این، پژوهش‌هایی درباره برخی از نوروزنامه‌ها انجام شده است که از آن میان می‌توان به مقاله «نوروز و نوروزنامه»، اثر سیدمحمد محیط طباطبایی اشاره کرد که به‌صورت گذرا به *نوروزنامه* خیام پرداخته است. جمشید سروشیار در مقاله «اعیاد الفرس» به معرفی کتاب *اعیاد الفرس* حمزه اصفهانی و مینا تهرانچی در مقاله «نوروزنامه» به معرفی *نوروزنامه* خیام پرداخته‌اند. زرین کوب در مقاله «گزارشی کهن از مراسم نوروز در عصر ساسانیان»، بر اساس کتاب *المعاسن و الاضداد* آداب و رسوم نوروز را بررسی کرده است. محمد بیات مختاری و محمد غفوری‌فر در مقاله «نویسنده نوروزنامه کیست؟»، در پی اثبات انتساب‌نداشتن *نوروزنامه* به خیام برآمده‌اند. مقاله «بازخوانی سند نوروز در روایات اسلامی؛ مطالعه موردی: روایت معلی بن خنیس»، اثر حبیب زمانی محجوب به بررسی روایت معلی و صحت و سقم آن پرداخته است. حسام السّلامه در مقاله «بررسی سبک زبانی *نوروزنامه* خیام نیشابوری»، به بررسی مختصات سبک *نوروزنامه* در سطح زبانی و آوایی پرداخته است. شجاع احمدوند و موسی غفوری در مقاله «فرمانروایی سیاسی ایران باستان در *نوروزنامه* عمر خیام»، به ساختار سیاسی ایران باستان متجلی در *نوروزنامه* اشاره کرده‌اند. الصیاد در *النوروز و اثره فی الادب العربی* به معرفی اجمالی برخی از *نوروزنامه‌ها* پرداخته است. عبدالرحیم قنوت در مقاله «مینوی و خیام» به نقد نظر مجتبی مینوی در خصوص ملحد و دهری بودن خیام با استناد به *نوروزنامه* منسوب به او پرداخته است. به‌رغم این، تاکنون پژوهشی جامع درخصوص

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۲۱۳

نوروزنامه‌نویسی و نوروزنامه‌ها صورت نگرفته و آغاز، گسترش و کم‌وکیف آنها معرفی نشده است.

### معرفی نوروزنامه‌ها

هفده رساله یافت شده به ترتیب زمانی عبارت‌اند از:

#### ۱. النیروز

منسوب به ابو محمد عبدالله بن مقفع (۱۰۶-۱۴۲ق)، نویسنده و مترجم آثار پهلوی به زبان عربی است. اکنون تنها یک نسخه ناقص از النیروز در کتابخانه و موزه ملی ملک موجود است و این نسخه را از آن ابن مقفع دانسته‌اند (ابن مقفع، شماره اموال: ۰۳/۰۲۴۵۹/۰۴، ۱۳۹۳). ابن مقفع در این رساله که به زبان عربی نوشته شده، به شیوه برگزاری آیین نوروز در دربار اشاره کرده است. به نوشته وی، در نوروز کسانی که در بار عام پذیرفته می‌شدند، در مجلس شاهان بر اساس موقعیت اجتماعی خود به صف می‌ایستادند، پادشاه تاج بر سر می‌گذاشت، خداوند را سپاس می‌گفت و خطبه‌ای می‌خواند. سپس «دبیربد»، «موبدان موبد»، «رأس الوزراء» و «ارتشتاران سالار» (رئیس لشکر) سخنانی ایراد می‌کردند. در پایان پادشاه خطبه دیگری می‌خواند.

روایت دیگری از ابن مقفع درباره آداب و رسوم نوروز می‌توان در آثاری مانند نه‌ماه‌الارب و صبح‌الاعشی سراغ گرفت. به گزارش نویری و قلقشندی آغاز مراسم جشن نوروز با باریافتن پیک خجسته شروع می‌شد. سپس مردی با طبقی سیمین که در آن انواع حبوبات، از هر یک هفت خوشه، هفت دانه، مقداری شکر، دینار و درهم جدید بود، وارد می‌شد. طبق را پیش روی شاه می‌نهاد و پس از آن هدایای نوروز را می‌آوردند. عوام مردم ایران را عادت بر این بود که شب عید آتشی بلند افروزند و بامدادان بر یکدیگر آب افشانند. اینان بر این بودند که آتش افروزی پلیدی‌ها را که از زمستان در هوا به‌جای مانده از بین می‌برد (نویری، ۱۴۲۳: ۱۸۶/۱؛ قلقشندی، بی‌تا: ۴۴۶/۲). احتمالاً این گزارش بخشی از رساله النیروز ابن مقفع است که اکنون در دست نیست. از سوی دیگر ابن مقفع به‌عنوان مترجم آثار پهلوی به زبان عربی شناخته شده است، شاید این اثر نیز ترجمه‌ای از رساله‌ای پهلوی به زبان عربی باشد که اصل آن از بین رفته است.

#### ۲. رساله‌الغریبه فی تأخیر النیروز

نوشته ابراهیم بن عباس صولی (۲۴۳-۱۷۶ق) ادیب و کاتب دربار عباسی است. در زمان حکومت متوکل (حک. ۲۴۷-۲۳۲ق)، انطباق نداشتن سال قمری با وضع فصول و برداشت

محصول، سبب جلو افتادن زمان دریافت خراج سالانه شد و برای پرداخت‌کنندگان مالیات سالانه مشکلاتی به وجود آورد. متوکل به ابراهیم بن عباس صولی، دستور داد که کیسه به روش پادشاهان ساسانی اجرا شود تا زمان نوروز ثابت بماند و در نتیجه زمان مناسب برای جمع‌آوری مالیات معین شود. موعد اجرای این کیسه، سال ۲۴۳ق ذکر شده است. ابراهیم بن عباس کتابی با عنوان *الرساله الغریبه فی تأخیر النیروز* داشت و زمانی که آن را بر متوکل خواند، اعجاب حضار را برانگیخت و پس از آن فتح‌بن خاقان به متوکل گفت: «ابراهیم فضیله خباها الله لک».<sup>۱</sup> به نوشته ابو هلال عسکری این رساله از جمله رسائل مشهور ابراهیم بن عباس است (ابو هلال عسکری، ۱۹۸۷: ۲۷۱). به نوشته ابوریحان بیرونی با مرگ متوکل قصد او در اجرای کیسه عملی نشد تا اینکه در زمان خلافت معتضد (حک. ۲۸۹-۲۷۹ق)، موضوع بار دیگر مطرح شد و او دستور داد محاسباتی صورت گیرد و کیسه اعمال شود (بیرونی، ۱۳۸۰: ۳۹-۳۸).

### ۳. محاسن النیروز و المهرجان

نوشته موسی بن عیسی کسروی از ادیبان ایرانی قرن سوم هجری و از مترجمان *خداوندنامه* به زبان عربی است. آثار دیگری از موسی بن عیسی کسروی در دست است، یعنی کتاب *الحنین الی الاوطان* و دیگری کتاب *المحاسن و الاضداد* که هر دو با انتساب نادرست به جاحظ منتشر شده‌اند.<sup>۲</sup> برخی معتقدند آثار برخی ادیبان قرن سوم و اوایل چهارم هجری به دلیل شهرت جاحظ به وی نسبت داده شده‌اند (رحمتی، ۱۳۹۶: ۶). کانستانتین ایناسترانتسیف<sup>۳</sup> (۱۸۷۶-۱۹۴۱م)، از کتاب *المحاسن و الاضداد* سخن گفته و اشاره کرده که مؤلف این کتاب همان موسی بن عیسی کسروی است (ایناسترانتسیف، ۱۳۴۸: ۹۴). آذرتاش آذرنوش معتقد است این کتاب را حتی اگر مانند ایناسترانتسیف از آن موسی بن عیسی کسروی بدانیم، باز کهن‌ترین منبع درباره نوروز به شمار می‌آید (آذرنوش، ۱۳۷۰: ۱۸۸/۴). به نظر زرین‌کوب بخشی از این اطلاعات حاصل ترجمه متن‌های پهلوی است که در جریان نهضت ترجمه به دست اعراب رسیده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۹۱). ابن اسفندیار مطلبی با عنوان «و حکایات موسی بن عیسی کسروی که در کتاب *نیروز و مهرجان* آورده است» نقل کرده است (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۸۳). عبارت ابن اسفندیار دلالت بر این دارد که کسروی کتابی با عنوان *نیروز و مهرجان* داشته است. بیرونی نیز مطلبی درباره *مهرجان* از موسی بن عیسی کسروی به نقل از موبد متوکل روایت

۱. ابراهیم دانشمندی گرانقدر و ارجمند است. خداوند برای شما آن را پنهان کرده بود (ابن‌البار، ۱۹۸۶: ۱۵۱).

۲. درباره دلایل انتساب نداشتن این آثار به جاحظ (رک: رحمتی، ۱۳۹۶: ۷؛ فاتحی‌نژاد، ۱۳۷۰: ۲۱۷/۴).

3. Konstantin Inostrantsev

کرده است. به نظر ملایری از آن چنین استنباط می‌شود که دوره زندگی کسروی با موبد متوکلی هم‌زمان بوده است که در زمان معتصم (حک: ۲۲۷-۲۱۸ق) و متوکل (حک: ۲۴۷-۲۳۲ق) می‌زیسته (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۷۳؛ محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۶۳/۴). بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان تاریخ تألیف کتاب کسروی را میانه‌های قرن سوم هجری دانست. قدیمی‌ترین منبع درباره نوروژ بزرگ گزارشی است که کسروی آن را ضبط کرده است (جاحظ، ۱۹۹۱: ۳۸۹). کسروی تشریفات مربوط به تبریک آغاز سال نو را به تفصیل شرح داده است و چون بیرونی در این باب هیچ اطلاعی نمی‌دهد شرح وی بسیار ارزشمند است (ایناستراتسیف، ۱۳۴۸: ۱۰۱). کسروی چگونگی برگزاری مراسم و چیزهای گوناگون را که در سفره نوروژی گذاشته می‌شود، نیز گزارش کرده است (جاحظ، ۱۹۹۱: ۳۹۰). به نظر می‌رسد کسروی نوروژ را به شکل رایج در دربار ساسانیان توصیف کرده است و این به وجود یک منبع زرتشتی اصیل اشاره دارد که شاخ و برگ داده شده است (Boyce: ۲۰۱۶). به عنوان مثال بر اساس روایت کسروی در سفره نوروژی چند نان، هفت دانه حبوبات، هفت شاخه درخت، هفت جام، چند عدد درهم و دینار و دسته‌ای اسپند بود (جاحظ، ۱۹۹۱: ۳۹۰). به نظر ایناستراتسیف نان‌ها باید همان نان‌های مرسوم در مراسم مذهبی پارسیان باشد که به نام «دراونا» در اوستا و «دارون» در پارسی موسوم بوده است (ایناستراتسیف، ۱۳۴۸: ۱۰۴). کسروی از هفت شاخه نیز اسم برده که وجود آن نیز با همان آیین مذهبی ارتباط داشته است. این شاخه‌ها در اوستا «برسمبه» و در پارسی «برسوم» نامیده می‌شده است که دسته‌ای از شاخه‌های درختان گوناگون بود و در موقع عبادت از آن استفاده می‌کردند (همان: ۱۰۵). بنابراین هر یک پیوستگی ویژه‌ای با انجام مراسم دینی زرتشتی دارد.

کسروی به رسمی نادر اشاره دارد که به موجب آن در ایام نوروژ همه‌روزه باز سفیدی پرواز داده می‌شد (جاحظ، ۱۹۹۱: ۳۹۰). او همچنین به چهار ترانه کهن ایرانی به نام‌های «آفرین»، «خسروانی»، «ماذراستانی» و «فهلبد» اشاره کرده که فهلبد در زمان خسرو پرویز پیش از هر زمان دیگری رواج داشته است. به نظر وی این ترانه‌ها به منزله شعر در زبان عربی بوده است (همان: ۳۹۱). نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که موسی بن عیسی فقط جشن نوروژ را توصیف کرده است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که توصیف جشن مهرگان یا اصلاً در تألیف کسروی نبوده است یا چیزی از آن به دست ما نرسیده است.

#### ۴. فی عله اعیاد الفرس

نوشته زادویه بن شاهویه اصفهانی از مترجمان *خدا نامه* یا *سیرملوک الفرس* به زبان عربی است. نام وی در *تاریخ‌نامه طبری* به صورت زادوی بن شاهوی آمده است (بلعمی، بی‌تا: ۵/۱).

بیرونی نسبت اصفهانی او را نیاورده است. اما در گزارش‌های تاریخی دیگر نام وی زادویه بن شاهویه اصفهانی ثبت شده است (ابن ندیم، بی تا: ۳۴۲؛ اصفهانی، بی تا: ۱۰؛ *مجملة التواریخ و القصص*، بی تا: ۲). کتاب *فی عله اعیاد الفرس* همان گونه که از نامش بر می آید درباره همه اعیاد ایرانیان است. این کتاب یکی از منابع بیرونی درباره جشن‌های ایرانیان است (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۶۳). بیرونی نام پنج روز اندرگاه<sup>۱</sup> را از این کتاب نقل کرده است. زادویه نام این پنج روز را «فنجه انرفته»، «فنجه ادرنده»، «فنجه اهجسته»، «فنجه اوروردبان» و «فنجه اندرگاهان» نامیده است (همان: ۵۳). بیرونی منشأ و سبب برگزاری نوروز بزرگ و توصیف عید شهرپورگان یا آذر جشن را نیز از این کتاب نقل کرده است (همان: ۲۷۲).

#### ۵. نوروزنامه

منسوب به ابو عبدالله محمد بن علی ترمذی، محدث، مفسر، متکلم و از عرفای قرن سوم هجری است. از *نوروزنامه* ترمذی نسخه‌هایی موجود است (درایتی، ۱۳۹۰: ۸۴۳/۳۳؛ درایتی، بی تا: ۸۵۴/۱۰). نسخه ناقص موجود در کتابخانه مجلس، رساله‌ای مختصر به زبان فارسی است که به پیامد قرار گرفتن نوروز در هر یک از روزهای هفته اشاره کرده است. ترمذی کتاب خود و محتوای آن را این گونه معرفی کرده است: «خداوند عزوجل مرا صدوبیست و پنج سال عمر داد... در علوم نجوم و احکام... تمام دریافتم و بدانستم نکته... دوازده برج و هفت کواکب و روشنی آفتاب... و وقت سعد و نحس را بیازمودم تا روز که نوروز در آن سال چه روز بود» (ترمذی، شماره ثبت ۱۲۸۲۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

۱. هر یک از دوازده ماه ایران باستان دارای ۳۰ روز بود و سال ۳۶۰ روز بود. بنابراین هر سال شمسی پنج روز کم داشت. برای جبران در آخر هر ماه سال پنج روز دیگر می‌افزودند تا سال شمسی ۳۶۵ روز باشد. این کیسه سال را در عربی «خمسه مسترقة» و در فارسی «پنج دزدیده» و «بهیزک» و در پهلوی «وهیجک» نامیده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴/۵۱۳۳).



نوروزنامه، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۱۲۸۲۷

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که ترمذی به برخی از اندیشه‌های رایج در محیط ماوراءالنهر گرایش داشته است (خانی، ۱۳۹۷: ۱۹۳-۱۷۱). از آن میان وی گرایش محسوس به اندیشه‌های ایرانی داشت (همان: ۱۸۱). بنابراین به نظر می‌رسد او متأثر از اندیشه‌های ایرانی به پیامد قرارگرفتن نوروز در هر یک از روزهای هفته اشاره کرده است؛ زیرا در ایران باستان عقاید و باورهایی دربارهٔ سعد و نحس روزها و گزینش کارها که در چه روز یا روزهایی بایسته و شایسته است و در چه روزهایی نکوهیده، وجود داشته است (رضی، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

#### ۶. ما رَوَى فِی یَوْمِ النُّورِ

نوشتهٔ نصرین عامربن وهب ابوالحسن سنجاری، محدث قرن چهارم هجری است (عبدالحمید، ۱۴۲۴: ۴۰۳/۲). نجاشی وی را از راویان ثقه و شایستهٔ اعتماد شیعه دانسته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۸). به نظر می‌رسد این کتاب باید بر مجموعه‌ای از روایات مشتمل باشد. آنچه از روایات دربارهٔ نوروز در این کتاب آمده، برای ما روشن نیست. با توجه به شیعه‌بودن وی، این اثر را می‌توان از جمله منابع کهن شیعی دانست که نوروز در آن بازتاب یافته است. احتمالاً او در این اثر روایت‌های فضایل نوروز از دیدگاه شیعه را گردآورده است. شیخ طوسی (۶۰-۳۸۵ق) در مصباح‌المتعجد به روایت معلی‌بن خنیس، برای نخستین بار به آداب و اعمال و ادعیهٔ نوروزی از جمله غسل، نماز و روزهٔ مستحبی اشاره کرده است (جعفریان،

۱۳۷۶: ۲۰۴). فقها و مشایخ بزرگ شیعه نیز به روایت وی استناد کرده‌اند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۳۱۵/۱؛ شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳/۳۳۵). شاید به دلیل تقدم معلی‌بن‌خنیس، سنجاری نیز روایت او را نقل کرده باشد.

۷. *الاعیاد و النواریز*

نوشته ابوالحسن<sup>۱</sup> علی‌بن‌مهدی‌بن‌علی‌بن‌مهدی اصفهانی الطبری (حاجی‌خلیفه، بی‌تا: ۷۰۵/۱) البغدادی الشافعی (بغدادی، بی‌تا: ۲۲۰/۱) معروف به کسروی (متوفی حدود سال ۳۳۰ق) (بغدادی، ۱۹۵۱: ۶۷۸/۱)، ادیب، حافظ، نحوی، شاعر و راوی (ابن‌ندیم، بی‌تا: ۲۱۴؛ یاقوت، ۱۹۹۳: ۱۹۷۶/۵؛ مرزبانی، ۱۴۲۵: ۱۸۷) علی‌بن‌مهدی، مودب هارون‌بن‌علی‌بن‌یحیی‌بن‌منجم بود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۴۵/۱۹)، اما ابن‌ندیم او را مودب فرزند هارون‌بن‌علی دانسته است (ابن‌ندیم، بی‌تا: ۲۱۴) و یاقوت در معجم‌الادب هر دو روایت را آورده است. وی در دوره بدر معتضدی در اصفهان وفات یافت (یاقوت، ۱۹۹۳: ۱۹۷۶/۵). از کتاب *الاعیاد و النواریز* نسخه‌ای در دست نیست و در منابع نقل قولی از آن به دست نیامده است. درباره نام کتاب باید به این نکته اشاره کرد که در زبان عربی واژه نوروز به صورت «نیروز» به کار رفته و به صورت «نیاریز» و «النواریز» جمع بسته شده است. بنابراین احتمالاً نویسنده در این کتاب به عیدها، جشن‌ها و نوروزها اشاره کرده است. به طور کلی جشن‌های ملی ایران را می‌توان به جشن‌های ماهانه،<sup>۲</sup> جشن‌های سالیانه<sup>۳</sup> و جشن‌های فصلی تقسیم کرد.<sup>۴</sup> احتمالاً نویسنده به این جشن‌های سه‌گانه پرداخته و آداب و رسوم ایرانیان را نشان داده است؛ زیرا جشن‌های دوازده‌گانه تا چندین سده بعد از ورود اسلام به ایران نیز رواج عام داشت (دشتی، ۱۳۸۶: ۱۸).

از سوی دیگر شاید نویسنده به اشعار و قصایدی که شاعران در وصف و تهنیت اعیاد ایرانی و به‌ویژه نوروز سروده‌اند نیز اشاره کرده است. احتمال دیگری که می‌توان برای عنوان کتاب در نظر گرفت، این است که شاید ابوالحسن کسروی همچون حمزه اصفهانی، به تطبیق نوروزها پرداخته است. حمزه اصفهانی فصلی را به «النواریز» اختصاص داده و اوقات آنها را برحسب اینکه در چه روزی از ماه‌های قمری قرار گرفته‌اند، از نوروز سال اول هجری تا سال ۳۵۰ هجری تعیین کرده است (اصفهانی، بی‌تا: ۱۲۸-۱۴۴). در منابع تاریخی از چندگونه نوروز

۱. در منابع به صورت ابوالحسن نیز آمده است (ابن‌ندیم، بی‌تا: ۲۱۴؛ صفدی، ۱۴۰۱: ۲۴۴/۲۲).

۲. جشن‌های ماهیانه به مناسبت برابردن نام روز و نام ماه‌ها به وجود می‌آمدند (دشتی، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۷).

۳. جشن‌های سالیانه همانند نوروز، مهرگان و سده و... است (همان: ۱۹).

۴. جشن‌های فصلی را گاهنبار می‌گفتند. گاهنبارها که تعداد آنها شش تا بوده است هر کدام پنج روز به طول می‌انجامیدند (همان).



یاد شده که از آن میان می‌توان به «نوروز بزرگ»، «نوروز کوچک»<sup>۱</sup>، «نوروز کشاورزان»، «نوروز مغان» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۵)، «نوروز معتضدی»<sup>۲</sup> و «نوروز عضدی»<sup>۳</sup> و «نوروز سلطانی»<sup>۴</sup> اشاره کرد. شاید نویسنده در اثر خویش از گونه‌های مختلف نوروز هم یاد کرده باشد. احتمال دیگری که می‌توان در نظر گرفت این است که ضرب ساده و در عین حال آهنگین قطعات و قصاید تهنیت و وصف نوروز اشاره به هم‌نشینی موسیقی با آن دارد. ملودی‌های معروف به «نغمه‌های نوروزی» شامل نوروز بزرگ یا نوروز کیقبادی، نوروز کوچک یا نوروز خردک یا خارا، نوروز رهاوی (مربک از ملودی‌های عربی و ایرانی) و نوروز صبا است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۸۳۷-۲۲۸۳۶). شاید هم منظور نویسنده از عنوان «النواریز»، نغمه‌های نوروزی باشد.

#### ۸. النوروز و المهرجان

نوشته ابوالحسن علی بن هارون بن علی بن یحیی بن ابی منصور منجم (۲۷۷-۳۵۲ق) است. کسروی مؤلف *الاعیاد و النواریز* از معلمان علی بن هارون بود. به نظر می‌رسد که کتاب *النوروز و المهرجان* نوشته علی بن هارون اثری از تعلیمات آموزگارش باشد که خود کتابی در همین زمینه تألیف کرده است. این کتاب در منابع به صورت *النوروز و المهرجان* نیز آمده است (ابن خلکان، بی تا: ۳۷۶/۳؛ حاجی خلیفه، بی تا: ۱۴۶۸/۲؛ کحاله، ۱۳۷۶: ۲۵۶/۷؛ صفدی، ۱۴۰۱: ۲۷۷/۲۲). به نوشته ابن ندیم، علی بن هارون هم «روایت شعر می‌کرد و هم خودش شعر می‌گفت» (ابن ندیم، بی تا: ۲۰۶). بنابراین به نظر می‌رسد مؤلف در اثر خویش در وصف مهرگان و نوروز اشعاری سروده یا چکامه‌های شاعران را جمع‌آوری کرده است.

#### ۹. الاشعار السائره فی النوروز و المهرجان

نوشته ابوعبدالله حمزه بن حسن مشهور به حمزه اصفهانی (پیش از ۳۶۰ق - ۲۸۰)، ادیب، محدث و مورخ برجسته سده چهارم هجری است. از این کتاب هیچ نسخه‌ای در دست نیست. به نظر می‌رسد حمزه اصفهانی اشعاری را جمع‌آوری کرده است که به زبان عربی، و شاید هم

۱. نوروز کوچک (نوروز عامه یا نوروز صغیر)، روز اول فروردین ماه و رسیدن آفتاب به برج حمل است و ششم فروردین را نوروز بزرگ (نوروز خاصه و نوروز ملک) نامیده‌اند.

۲. نوروز معتضدی در زمان خلافت المعتضد بالله (۲۸۹-۲۷۹ق) معمول شد. به دلیل اختلال در وصول مالیات، در سال ۲۷۹ق کیسه انجام شد و نوروز را در اول خردادماه قرار دادند (رضی، ۱۳۸۰: ۳۲۲).

۳. نوروز عضدی به عضدالدوله دیلمی منسوب است. این نوروز در دربار و در زمان او متداول بود. یکی در سروش روز (روز هفدهم) از فروردین ماه و دیگری در هرمز روز (روز اول) از آبان ماه برگزار شد (شعبانی، ۱۳۷۸: ۸۱).

۴. نوروز سلطانی نتیجه اصلاح تقویم و کیسه‌کردن سال هاست که حاصل آن بازآوردن نوروز به نقطه اعتدال ربیعی بود (شعبانی، ۱۳۷۸: ۸۱).

فارسی، درباره نوروز و مهرگان سروده شده بود.

بیرونی درباره کبیسه مطالبی را از رساله حمزه درباره نوروز نقل کرده است (بیرونی، ۱۳۸۰: ۶۰) که اگر رساله جداگانه‌ای نباشد باید گفت که حمزه در همین کتاب مطالبی هم درباره احکام نجومی نوروز آورده است (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۰۴/۵). همچنین حکایت پرس و جوی متوکل از موبد درباره وقت مطالبه خراج در زمان ساسانیان را از این کتاب نقل کرده است (بیرونی، ۱۳۸۰: ۳۹-۳۸). بنابه گزارش بیرونی، موبد چگونگی سال‌ها و احتیاج به کبیسه را برای او بیان کرد و متوکل دستور داد زمان نوروز اصلاح و ثابت شود. حمزه اصفهانی بیشتر عمر خود را در اصفهان گذرانید، اما برای تصنیف و تألیف آثارش سه بار به بغداد سفر کرد (فاتحی نژاد، ۱۳۹۲: ۳۶۱/۲۱). او احتمالاً در اثر خویش اشعار رایج در دربار امیران آل بویه در بغداد و اصفهان را گرد آورده باشد.

#### ۱۰. اعیاد الفرس

نوشته ابو عبدالله حمزه بن حسن مشهور به حمزه اصفهانی (پیش از ۳۶۰ ق - ۲۸۰) و مؤلف *الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان*. برخی کتاب *اعیاد الفرس* را از آن یکی از ادبای اصفهان به نام علی بن حمزه اصفهانی دانسته‌اند (قلقشندی، بی تا: ۴۴۵/۲؛ نویری، ۱۴۲۳: ۱۸۵/۱؛ مقریزی، ۱۴۲۲: ۶۰۲/۲؛ ابن ایاس، ۱۹۹۵: ۲۴۲). از سوی دیگر برخی کتاب را از آن حمزه بن حسن اصفهانی دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۴۰۹: ۱۰، مقدمه؛ ابن الساعی، ۱۴۳۰: ۳۶۴). کارل بروکلمان<sup>۱</sup> به جز *الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان*، از *اعیاد الفرس* حمزه اصفهانی نیز یاد کرده است (بروکلمان، بی تا: ۶۰/۳). به نظر می‌رسد این دو نام با یکدیگر خلط شده است. در منابع، نام حمزه اصفهانی به صورت حمزه بن حسن، حمزه بن حسین (سخاوی، بی تا: ۲۴۸) و علی بن حمزه (البغدادی، ۱۴۱۸: ۳۴۷/۱) ضبط شده است. از سوی دیگر حمزه اصفهانی به علی بن حمزه و کتابش *قلائد الشرف فی مفاخر اصفهان و اخبارها* اشاره کرده است (یاقوت، ۱۹۹۳: ۱۷۵۳/۴؛ برای آگاهی درباره کتاب *قلائد الشرف فی مفاخر اصفهان* ر.ک. قنوات، ۱۳۹۳: ۹۱). اما هیچ یادی از کتاب *اعیاد الفرس* وی نکرده است. بنابراین به احتمال زیاد کتاب *الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان و اعیاد الفرس* هر دو از آن حمزه اصفهانی است. احتمالاً مؤلف در این کتاب که به جشن‌های ایرانیان و آداب و آیین آن‌ها اختصاص داده، به نوروز و رسوم آن نیز اشاره کرده است.

#### ۱۱. فضایل النیروز

نوشته اسماعیل بن ابوالحسن عباد بن عباس بن عباد بن احمد بن ادریس طالقانی (۳۸۵-۳۲۶ ق). در

1. Carl Brockelmann.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۲۲۱

منابع نام اثر وی *الاعیاد و فضائل النیروز* (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲/۲۴۸؛ امین، ۱۴۰۳: ۳/۲۵۲؛ ابن خلکان، بی‌تا: ۱/۲۳۰) *فضایل النیروز* (ابن ندیم، بی‌تا: ۱۹۴؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۶/۲۶۴) و *الاعیاد و فضائل النوروز* (یاقوت، ۱۹۹۳: ۲/۶۹۸؛ صفدی، ۱۴۰۱: ۹/۱۳۸) آمده است. از این کتاب هیچ نسخه‌ای در دسترس نیست. برخی از نویسندگان شیعه در آثار خویش به اخبار و احادیث تکریم عید نوروز اشاره کرده‌اند. به‌عنوان نمونه از امام صادق (ع) روایت شده است که «در نوروز بود که خدا از بندگانش پیمان گرفت او را بپرستند و شریک با او نیاورند» و «روزی که دوباره مردم با علی (ع) بیعت کردند». همچنین در این آثار به اخبار و احادیثی که اختصاص به اعمال این روز دارد مانند غسل، روزه و لباس نو پوشیدن (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۵۶ و ۹۲) اشاره شده است. به نظر می‌رسد صاحب بن عباد در رساله *فضایل النیروز*، روایات و اخبار شیعه درباره فضیلت‌های عید نوروز را گرد آورده است.

#### ۱۲. *النیروز*

نوشته ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا قزوینی رازی (۳۹۵-۳۲۹ق)، نحوی، لغوی، ادیب و چهره‌ای درخشان ادب عربی در قرن چهارم است. *النیروز*<sup>۱</sup> رساله کوتاهی به زبان عربی است و به واژه نوروز و لغات عربی بر وزن فاعول اختصاص دارد (هارون، ۱۹۷۳: ۵/۲۰). این کتاب به کوشش عبدالسلام هارون در سال ۱۳۷۳ق در پنجمین مجموعه از *نوادیر المخطوطات* به چاپ رسیده است. به گفته آقابزرگ، ابن فارس این کتاب را املا کرد و نسخه‌ای از آن در کتابخانه ظاهریه دمشق است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۴/۴۳۵).

#### ۱۳. *نوروزنامه*

منسوب به غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم نیشابوری مشهور به خیام نیشابوری (۵۲۶ یا ۵۱۷ یا ۵۱۵ق-۴۳۹). پژوهشگران در صحت انتساب *نوروزنامه* به خیام اختلاف نظر دارند. مجتبی مینوی در مقدمه کتاب به‌جز خیام هیچ‌کس را شایسته عنوان نویسنده آن ندانسته است (خیام، ۱۳۸۰: دیباچه *نوروزنامه*، ۲۶-۲۹). طباطبایی *نوروزنامه* را بسیار پایین‌تر از حدود انتظارات اهل فضل از مقام علمی خیام دانسته است (محیط طباطبایی، ۱۳۴۳: ۷۴). محسن فرزانه مدعی شد که *نوروزنامه* از خیام نیست و از فردی به نام کیخسرو شیرازی است (فرزانه، ۱۳۶۳: ۷۲۲). بهار سبک *نوروزنامه* را مربوط به قرن پنجم دانسته و آن را از نظر ایجاز، نبود مترادفات و کمی لغات عربی با سبک *تاریخ بیهقی* و *تاریخ بلعمی* همانند دانسته است که از نظر بهار می‌تواند دلیلی بر درستی انتساب *نوروزنامه* به خیام باشد (بهار، ۱۳۳۷: ۲/۱۶۸). این کتاب به منشأ و تاریخ جشن نوروز اختصاص دارد و حاوی گزارش‌هایی از تاریخ ایران باستان، تقویم ایرانی و

۱. آقابزرگ به‌صورت *النوروزیه* و *النیروزیه* آورده است (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۲۴/۴۳۵).

آداب این جشن است (خیام، ۱۳۸۰: ۱۸ و ۲). خیام تمامی مطالب کتاب خود را به شرح و توضیحاتی درباره تاریخ و اهمیت هدایای نوروزی اختصاص داده و درباره هر یک از آنها حکایاتی نیز نقل کرده است. به عنوان مثال وی درباره انواع قلم، انواع خط و نحوه نگارش خط خوش و خوانا مطالبی آورده است (همان: ۴۴).

نوروزنامه نمونه‌ای از نثر کهن فارسی است. مینوی بر نوروزنامه مقدمه‌ای نوشته، پاورقی‌هایی برای آن ترتیب داده و فرهنگی نیز از لغات و اصطلاحات به کار رفته در متن فراهم آورده و به پایان کتاب افزوده است. این کتاب را اولین بار کتابخانه کاوه در سال ۱۳۱۲ شمسی منتشر کرده و بار دیگر در سال ۱۳۸۵ انتشارات اساطیر آن را تجدید چاپ کرده است.

#### ۱۴. رساله جلالیه

نوشته ضیاءالدین عبدالرافع بن ابی الفتح هروی از شاعران اواخر قرن ششم و دوره سلاطین آل شنسب است. وی رساله‌ای به نام جلالیه در تفسیر نوروز به نام خسرو ملک غزنوی (حک. ۵۸۲-۵۵۵ ق) به نظم درآورد (عوفی، بی تا: ۳۲۷/۲). محیط طباطبایی، نوروزنامه خیام را همان رساله جلالیه تصور کرده بود، اما بعدها با توجه به این نکته که به تصریح عوفی رساله جلالیه به نظم است نه نثر، اندکی در حدس خود مبنی بر آنکه رساله جلالیه همان نوروزنامه است، تردید کرد (محیط طباطبایی، ۱۳۴۳: ۷۸).

#### ۱۵. نوروزیه منظوم

منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ ق) به نوشته آقابزرگ، نصیرالدین طوسی، روایت منسوب به معلی بن خنیس (م ۱۳۳ ق) از شیعیان امام جعفر صادق (ع) درباره نوروز را به نظم آورده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۰۹/۲۴). روایت معلی بن خنیس درباره اعمال نوروز و فضیلت آن، مبنای منابع و مصادر حدیثی و فقهی درباره نوروز است. روایت شناسان درباره توثیق یا تضعیف او اختلاف نظر دارند (شمشیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۶-۷۱). از سوی دیگر برخی معتقدند این روایت با وقایع تاریخی مطابقت ندارد و به کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی اضافه شده است (زمانی محجوب، ۱۳۹۵: ۲۹-۴۴). مجلسی در بحار الانوار به روایت معلی بن خنیس اشاره کرده است. بر اساس این روایت امام صادق (ع) نام‌های سی روز ماه ایرانی را برمی‌شمارند و به اینکه کدام نحس و کدام سعد است و چه کارهایی را باید یا نباید در این روزها انجام داد، اشاره کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶/۱۰۰-۹۳). به نوشته مجلسی، خواجه نصیرالدین طوسی مضامین این حدیث را به نظم درآورده است (همان: ۱۴۲/۵۶):

ز قول جعفر صادق خلاصه سادات      ز ماه فارسیان هفت روز مذموم است  
نخست روز سیم باز پنجم و پس از آن      چه روز سیزدهم روز شانزده شوم است

دگر ز عشر سیم بیست و یک چه بیست و چهار  
به جز عبادت کاری مکن در این ایام  
بماند بیست و سه روز ای خجسته مختار  
ولی چهارم و هشتم سفر مکن زنه‌ار  
به روز پانزدهم پیش پادشاه مرو  
گریز نیز در این روز ناپسند آمد  
مکن دوازدهم با کسی مناظره‌ای  
ز روزهای گزیده همین چهار آنگه  
چه بیست و پنج که آن هم به نحس مرقوم است  
اگر چه نیک و بدت هم ز رزق مقسوم است  
که در عموم حوائج به خیر موسوم است  
که خوف هلک در این هر دو نص محتوم است  
اگر چه سنگ دلش بر تو نیز چون موم است  
که ره مخوف و هوای خلاص مسموم است  
که در خصومت این روز صلح معدوم است  
در این حوائج در سلک نحس منظوم است

فیض کاشانی (۱۰۹۱-۱۰۰۶ق) حدیث معلی بن خنیس را به فارسی ترجمه کرده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۰).

۱۶. الفیصل المنتضی المهروز فی الرد علی من انکر صیام النیروز  
نوشته ابوبکر محمد بن علی بن محمد بن احمد بن فخر جذامی (متوفی ۷۲۳ق)<sup>۲</sup> نحوی، فقیه، مفسر و ادیب اندلسی است. عنوان کتاب در منابع به صورت الفیصل المنتضی المهروز فی الرد علی من انکر صیام النیروز (ابن الخطیب، ۱۴۲۴: ۶۶/۳؛ ابن فرحون، بی تا: ۲/۲۸۹)، النصل المنتضی المهروز فی الرد علی من انکر صیام النیروز (ابن قاضی، بی تا: ۲/۸۳) آمده است. اما هیچ نسخه‌ای از این کتاب در دسترس نیست و در منابع، نقل قول و مطلبی از کتاب نیامده است. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، این است که در فقه مذاهب اربعه به جز شافعیه، روزه نوروژ مکروه است (مغنیه، ۱۴۲۱: ۱/۱۶۲). به عنوان مثال علاءالدین قاسانی (متوفی ۵۸۷ق)، از فقهای حنفی قرن ششم هجری، روزه نوروژ و مهرگان را مکروه دانسته، زیرا تشبیه به مجوس است (کاسانی، ۱۳۹۴: ۲/۷۹). ابن قدامه (۶۸۲-۵۹۷ق) از فقهای حنبلی نیز روزه نوروژ و مهرگان را مکروه دانسته، زیرا این دو روز را کفار بزرگ می‌دارند و روزه این دو روز بزرگداشت شعایر کفار است (ابن قدامه، بی تا: ۱۰۹/۳).

بر اساس گزارش‌های تاریخی در اسپانیای مسلمان، نوروژ و مهرگان با استقبال بسیار زیاد مواجه شد و تا پایان حکومت بنی نصر (حک: ۸۹۷-۶۲۹ق) در غرناطه بر جای ماند. از رسوم نوروژ در اندلس می‌توان به ساختن اسباب‌بازی‌هایی به شکل حیوانات (مقری، ۱۹۹۷: ۴/۶۳)، سرودن اشعار در ستایش نوروژ و مهرگان (عمادالدین کاتب، ۱۹۷۱: ۱/۱۳۱) و پاشیدن گلاب بر سر و روی عابران در کوچه‌ها و معابر اشاره کرد (شفاء، ۱۳۸۵: ۶۵۵) که نشان از تداوم این

۱. شمشیر آخته کشته در رد منکران روزه عید نوروژ.

۲. داودی تاریخ وفات او را سال ۷۳۰ق دانسته است (داودی، بی تا: ۲/۲۱۲).

رسوم کهن ایرانی در این منطقه دارد. بنابراین به نظر می‌رسد توجه به اهتمام اندلسی‌ها به جشن نوروز، ابن‌فخار را بر آن داشته است که به‌عنوان یک فقیه کتابی تألیف کند در رد نظر مخالفان برای روزه عید نوروز.

#### ۱۷. خلاصه التنجیم و برهان التقویم

نوشته غیاث‌الدین علی امران الحسینی اصفهانی<sup>۱</sup>. برخی نسخه‌های کتاب به نام *فوائد نجومی* خوانده شده است. وی این کتاب را در سال ۸۶۹ق در شهر بدخشان به خواهش برخی بزرگان به زبان فارسی نوشته است (آق‌بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۲۲/۷). به نوشته محمدتقی بهار ظاهراً غیاث‌الدین شیعه بوده است (بهار، ۱۳۳۷: ۲۲۱/۳).

با توجه به نسخه کتابخانه مجلس، کتاب هجده باب دارد. مؤلف در باب دوازدهم «در دانستن احکام هر سال که نوروز که اول سال عجم است یکی از روزهای هفته بود»، به ویژگی‌ها و خاصیت‌های روزهای هفته اشاره کرده است. به‌عنوان نمونه اگر نوروز «روز شنبه باشد در آن سال کارها بر مردم دشوار شود و همه چیزها کم‌یافت شود و باران بسیار بارد». غیاث‌الدین در توصیف روز دوشنبه آورده است که «چون روز دوشنبه باشد مردم به غریبی بسیار افتند... و آب چشمه‌ها کم شود» (حسینی اصفهانی، نسخه شماره ۷۹۰۰۲).

#### پراکنندگی زمانی نوروزنامه‌ها

از هفده عنوان نوروزنامه که در این پژوهش شناسایی شده است، یک عنوان در سده دوم هجری، چهار عنوان در سده سوم هجری و هفت عنوان در سده چهارم هجری نوشته شده است. در هر یک از سده‌های پنجم تا نهم هجری نیز یک عنوان کتاب نوروزنامه نوشته شده است. نگارش این کتاب‌ها که از سده دوم آغاز شده، در سده‌های سوم و چهارم هجری اوج گرفته است. به نظر می‌رسد پیدایش سلسله‌های ایرانی در قرون سوم و چهارم هجری که در پی احیا و حفظ موارث فرهنگی ایران باستان بودند، به تجدید حیات فرهنگی ایران کمک کرد. آنان در زنده‌کردن جشن‌های ایرانی مانند نوروز و مهرگان و رونق بخشیدن به آنها عامل مؤثری بودند. از این رو در قرن سوم و چهارم آثار بیشتری درباره نوروز نوشته شد. نگارش این آثار از سده پنجم رو به افول نهاد و عامل این افول را بیش از هر چیز باید در به قدرت رسیدن غلامان و قبایل ترک تبار در قرون پنجم و ششم هجری و تقابل ترک و تاجیک، تعصب دینی و بیگانگی و ناآگاهی به میراث فرهنگی ایران دانست.

۱. دهخدا نام او را به‌صورت غیاث‌الدین علی‌بن‌علی امیران حسینی اصفهانی آورده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۸۱/۱۱).

### نویسندگان نوروزنامه‌ها، جایگاه و انگیزه آنها

بیشتر نوروزنامه‌ها به دست شخصیت‌های مشهور علمی روزگار خود نوشته شده‌اند که اغلب از اهل ادب به شمار می‌آمدند. برای مثال ابن مقفع (۱۴۲-۱۰۶ق) نویسنده رساله *النیروز* مترجم و نویسنده‌ای مشهور بود. ابوالحسن کسروی (متوفی حدود سال ۳۳۰ق) نویسنده رساله *الاعیاد و النواریز*، ادیب و مودب بود. حمزه اصفهانی (متوفی پیش از ۳۶۰ق) نویسنده *الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان* ادیب و مورخ سده چهارم هجری بود. از میان این نویسندگان، چند تن، روابطی با دربارها و دولت‌های روزگار خویش داشتند. ابراهیم‌بن‌عباس صولی (۲۴۳-۱۷۶ق) کاتب دربار عباسیان بود. صاحب‌بن‌عباد (متوفی ۳۸۵ق) وزارت موبدالدوله و فخرالدوله را بر عهده داشت. خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ق) نیز با دربار ایلخانان ارتباط داشت. شماری از نویسندگان این آثار در علوم دینی شهرت داشتند. مانند ابن‌فخار (متوفی ۷۲۳ق) مؤلف کتاب *الفیصل المنتضی المهروز فی الرد علی من انکر صیام النیروز*، نحوی، فقیه و مفسر بود. بررسی انگیزه نویسندگان این آثار، به دلیل دسترسی نداشتن به متن همه کتاب‌ها دشوار است. با وجود این، با توجه به شخصیت علمی و فرهنگی نویسندگان این کتاب‌ها و محیط و موقعیت‌هایی که آنان آثار خود را در آن خلق کردند، می‌توان انگیزه‌های این مورخان و ادیبان را چنین برشمرد:

ابراهیم‌بن‌عباس صولی (۲۴۳-۱۷۶ق) در رساله *الغریبه فی تأخیر النیروز* به ضرورت گردآوری خراج بر اساس تقویم ایرانی توجه داشت (بیرونی، ۱۳۸۰: ۳۸). گویا استمداد از احادیث و کتب فقهی در تأیید نوروز و حفظ سنت‌های آن، نصر بن عامر بن وهب سنجاری را بر آن داشت تا کتاب *ما روی فی یوم النیروز* را تألیف کند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۸). برخی از نویسندگان نوروزنامه‌ها اثر خود را به‌عنوان هدیه نوروزی تقدیم بزرگان می‌کردند. حمزه اصفهانی کتاب *الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان* را به عضدالدوله تقدیم کرد. از سوی دیگر غیاث‌الدین علی حسینی اصفهانی در سال ۸۶۹ق به درخواست بزرگان بدخشان کتاب *خلاصه التنجیم و برهان التقویم* را به زبان فارسی نوشت (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۲۲/۷). به نظر می‌رسد انگیزه اصلی نویسندگان نوروزنامه، علائق و تمایلات ادبی آنها از یکسو و تلاش برای استمرار آیین‌های ایرانی در عصر عربی اسلامی بوده است.

### زبان نوروزنامه‌ها

از هفده نوروزنامه در منابع مختلف یاد شده است. *النیروز* ابن مقفع و *النیروز* ابن فارس به زبان عربی هستند. سه رساله *نوروزنامه* ترمذی، *نوروزنامه* خیام و *خلاصه التنجیم و برهان التقویم*

به زبان فارسی است. به نظر می‌رسد دو رسالهٔ ما رَوَى فی یوم النوروز و الفیصل الممتضی المهروروز فی الرد علی من انکر صیام النیروز به دلیل محتوای خود که به حوزه علم حدیث تعلق دارند، نیز به زبان عربی است. عنوان عربی آنها نیز این نظر را تقویت می‌کند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد با توجه به کاربرد معرب واژه «نوروز» در عناوین هشت نوروزنامهٔ مربوط به قرن سوم و چهارم هجری، این آثار نیز به زبان عربی هستند. از زبان رسالهٔ جلالیه عبدالرافع هروی و نوروزیه منظوم خواجه نصیرالدین طوسی اطلاعات چندانی در دست نیست. بنابراین از هفده عنوان نوروزنامه که شناسایی شد، دوازده عنوان به زبان عربی و سه عنوان به زبان فارسی است و زبان دو عنوان از نوروزنامه‌ها نامعلوم است.

#### محتوای نوروزنامه‌ها

به دلیل در دست نبودن همهٔ نسخه‌های این آثار، سخن گفتن دربارهٔ ساختار و محتوای آنها دشوار است. نویسندگان این آثار در بخش‌های مختلف کتاب خود با الفاظی مانند النوروز و النیروز به جشن نوروز توجه کرده‌اند. در این گونه کتاب‌ها معمولاً اطلاعاتی از آیین پادشاهان ایران در برگزاری نوروز، ترتیب دادن تقویم بر اساس نوروز و حل مشکل نامتناسب بودن زمان گردآوری خراج با نوروز آمده است. علاوه بر آن، دربارهٔ تاریخ پیدایش نوروز، خوراکی‌ها، رویانیدن حیوانات، برپایی مجالس موسیقی، ترانه‌سرایی، اهدای هدایا، علل آب پاشیدن به یکدیگر اطلاعاتی ارائه شده و اشعار شاعران در وصف نوروز نیز آورده شده است. علل برپایی جشن‌های ایرانیان، پیامد قرارگرفتن نوروز در هر یک از روزهای هفته، بررسی واژه نوروز و پرداختن به احادیث و روایت‌هایی در باب نوروز از جمله اطلاعاتی است که در این آثار مطرح شده است.

#### نتیجه

نوروزنامه‌ها را می‌توان بر اساس شخصیت علمی و فرهنگی نویسندگان و محتوای آنها، به رساله‌های ادبی، تقویمی و حدیثی فقهی تقسیم کرد. بیشتر نوروزنامه‌ها به دست شخصیت‌های مشهور علمی و ادبی روزگار خود نوشته شده‌اند که اغلب از اهل ادب به شمار می‌آیند. این نویسندگان در آثار خویش به واژه نوروز، آیین پادشاهان ایران در برگزاری نوروز، علل برپایی جشن‌های ایرانیان، اشعار و آداب و رسوم نوروزی، اشاره کرده‌اند. از سوی دیگر ضرورت گردآوری خراج بر اساس تقویم ایرانی و حل مشکل تناسبات نداشتن زمان گردآوری خراج، آنها را بر آن داشت تا در این باره آثاری تألیف کنند. از میان نوروزنامه‌ها در دورهٔ اسلامی تا سده



نهم هجری چند اثر به دلایل خاصی دارای اهمیت هستند: کهن‌ترین نوروزنامه به‌جامانده، نوشته ابن مقفع نویسنده و مترجم قرن دوم هجری است. محاسن النیروز و المهرجان نوشته موسی بن عیسی کسروی به‌دلیل شرح و توصیف مفصل آداب و رسوم نوروز شایسته یادکردن است. رساله جلالیه عبدالرافع هروی و نوروزیه منظوم خواجه نصیرالدین طوسی دو رساله منظوم در میان نوروزنامه‌ها تا سده نهم هجری است. به نظر می‌رسد بحث نوروز در فرهنگ شیعه از قرن چهارم مطرح شد. بنابراین کتاب *ما روی فی یوم النوروز* نصر بن عامر سنجاری و *فضایل النیروز* ابن عباد را می‌توان به‌دلیل پرداختن به روایت‌های شیعه درباره نوروز آثاری درخور اعتنا به شمار آورد. از هفده نوروزنامه که تا سده نهم هجری شناسایی شد، تنها پنج رساله به‌جا مانده است. البته این نسخه‌ها همه کامل و اصیل نیستند. از میان آنها *محاسن النیروز* و *المهرجان* موسی بن عیسی کسروی، *النیروز* ابن فارس و *نوروزنامه* خیام به چاپ رسیده است.

#### منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰) *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: بی‌نا.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶) *تاریخ طبرستان*، تهران: پدیده خاور.
- ابن الأبار، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۹۸۶) *اعتاب الكتاب*، بیروت: بی‌نا.
- ابن الخطیب (۱۴۲۴) *الاحاطه فی اخبار غرناطه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن الساعی، علی بن انجب (۱۴۳۰) *الدر الثمین فی أسماء المصنفین*، تونس: دارالغرب الاسلامی.
- ابن یاس، محمد بن احمد (۱۹۹۵) *نزه الامم فی العجائب و الحکم*، قاهره: مکتبه المدبولی.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (بی‌تا) *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت: دارالفکر.
- ابن فرحون (بی‌تا) *الدیباج المذهب فی معرفه اعیان علماء المذهب*، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن قاضی، احمد بن محمد (بی‌تا) *ذیل و فیات الاعیان (دره الحجال فی اسماء الرجال)*، تونس: المکتبه العتیقه.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا) *الشرح الکبیر*، بی‌جا: دارالکتاب العربی.
- ابن مقفع، النیروز، شماره اموال: ۱۳۹۳، ۰۴، ۰۲۴۵۹/۰۰۳، کتابخانه و موزه ملی ملک.
- ابن ندیم (بی‌تا) *محمد بن اسحاق، الفهرست*، بیروت: دارالمعرفه.
- ابوهلال عسکری، محمد بن عبدالله (۱۹۸۷) *الاوائل*، بی‌جا: طنطا.
- احمدوند، شجاع؛ غفوری، موسی (۱۳۹۷) «فرمانروایی سیاسی ایران باستان در نوروزنامه عمر خیام»، *تحقیقات جدید در علوم انسانی*، شماره ۴۷، صص ۱۵۱-۱۲۵.
- الاصفهانی، حمزه بن الحسن (بی‌تا) *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا علیهم الصلاه و السلام*، بیروت: منشورات دارمکتبه الحیاه.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۴۰۹) *سوائر الامثال علی أفعال*، بیروت: بی‌نا.

۲۲۸ / بررسی نوروزنامه‌ها در عصر اسلامی (تاسده نهم هجری) / عبدالرحیم قنوت و ...

- امین، محسن (۱۴۰۳) / *عیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- اینستراتسیف، کانستانتین (۱۳۴۸) *مطالعاتی درباره ساسانیان*، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۰) «*جاحظ*»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳) *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.
- بروکلمان، کارل (بی تا) *تاریخ الادب العربی*، قاهره: دارالمعارف.
- بغدادی، اسماعیل (۱۹۵۱) *هدیه العارفین، اسماء المؤلفین و آثار المصنفین*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (بی تا) *ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بغدادی، عبدالقادرین عمر (۱۴۱۸) *خزانه الادب و لب لباب لسان العرب*، بیروت: بی تا.
- بلعمی (بی تا) *تاریخ نامه طبری*، به تحقیق محمد روشن، بی جا: سروش.
- بهار، محمد تقی (۱۳۳۷) *سبک شناسی یا تاریخ تطور نشر فارسی*، بی جا: امیرکبیر.
- بیات مختاری، محمد؛ غفوری فر، محمد (۱۳۹۱)، «نویسنده نوروزنامه کیست؟»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، سال ۸، شماره ۱۳، صص ۲۰۵-۱۹۰.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۰) *الانوار الباقیه عن القرون الخالیه*، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- ترمذی، خواجه علی، *نوروزنامه*، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۱۲۸۲۷.
- تهرانچی، مینا (۱۳۷۹) «نوروزنامه»، *کتاب ماه هنر*، شماره ۳۰-۲۹، صص ۱۳-۱۲.
- الجاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۹۱) *المحاسن و الاضداد*، بیروت: دارالهادی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۶) «نوروز در فرهنگ شیعه»، *نامه مفید*، شماره ۹، صص ۲۲۰-۲۰۱.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا) *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حسینی اصفهانی، غیاث‌الدین علی، *خلاصه التنجیم و برهان تقویم*، نسخه شماره ۷۹۰۰۲، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خانی، حامد (۱۳۹۷) «بازتاب مکاتب کهن دینی و فرهنگی ایرانی در گرایش‌های تفسیری حکیم ترمذی»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، شماره ۶۳، صص ۱۹۷-۱۷۲.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷) *تاریخ بغداد*، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه.
- خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۰) *نوروزنامه (در منشأ و تاریخ و آداب جشن نوروز)*، به سعی و تصحیح مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.
- داودی، محمد بن علی (بی تا) *طبقات المفسرین*، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۲۲۹

درایتی، مصطفی (۱۳۹۰) *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

\_\_\_\_\_ (بی‌تا) *فهرست‌واره دست‌نوشت‌های ایران*، مشهد: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی الجواد دشتی، رضا (۱۳۸۶) *جشن‌های ملی ایرانیان*، تهران: پایزنه.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.  
رحمتی، محمدکاظم (زمستان ۱۳۹۶) «ملاحظات در باب تصحیح کتاب *الفهرست ابن‌نديم*»، *میراث شهاب*، سال ۲۳، شماره ۹۰، صص ۲۲-۳.

رضی، هاشم (۱۳۸۰) *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*، تهران: انتشارات بهجت.  
زرین‌کوب، روزبه (۱۳۸۶) «گزارشی کهن از مراسم نوروز در عصر ساسانیان»، *بخارا*، شماره ۶۰، صص ۱۹۲-۱۹۰.

زمانی محجوب، حبیب (۱۳۹۵) «بازخوانی سند نوروز در روایات اسلامی؛ مطالعه موردی: روایت معلی‌بن‌خنس»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره ۲۵، صص ۴۴-۲۹.

سخاوی، محمدبن‌عبدالرحمن (بی‌تا) *الاعلان بالتوئیخ لمن دم التاريخ*، بیروت: دارالکتب العلمیه.  
سروشیار، جمشید (۱۳۵۴) «اعیادالفرس»، *یغما*، صص ۳۷۳-۳۷۰.

السلامه، حسام (۱۳۹۷) «بررسی سبک زبانی نوروزنامه خیام نیشابوری»، *اولین کنفرانس ملی تحقیقات بنیادین در مطالعات زبان و ادبیات*.

شعبانی، رضا (۱۳۷۸) *آداب و رسوم نوروز*، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی.  
شفا، شجاع‌الدین (۱۳۸۵) *ایران در اسپانیای مسلمان*، ترجمه مهدی سمسار، تهران: گستره.  
شمشیری، رحیمه؛ جلالی، مهدی؛ رحمان ستایش، محمدکاظم (۱۳۹۵) «تحلیل گزارش‌های متعارض مدح و ذم معلی‌بن‌خنس و ارزیابی علل تضعیف او»، *علوم حدیث*، سال ۲۱، شماره ۱، صص ۹۶-۷۱.

شیخ حرعاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۹) *وسائل الشیعه*، قم: بی‌نا.  
صفدی، خلیل‌بن‌ایبک (۱۴۰۱) *الوافی بالوقایات*، بیروت: دارالنشر فرانز شتاینر.

السیاد، فؤاد عبدالمعطی (۱۹۷۲) *النوروز و اثره فی الادب العربی*، جامعه بیروت العربیه.  
عبدالحمید، صائب (۱۴۲۴) *معجم مورخی الشیعه: الامامیه، الزیدیه، الاسماعیلیه*، قم: مؤسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی.

عمادالدین الکاتب، محمدبن‌محمد (۱۹۷۱) *خریده القصر و جریده العصر*، تونس: الدارالتونسیه.  
عوفی، محمد (بی‌تا) *لباب الالباب*، به تصحیح ادوارد براون، مطبعه بریل.  
فاتحی نژاد، عنایت‌الله (۱۳۷۰) «جاحظ (بخش المحاسن و الاضداد)»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فاتحی نژاد، عنایت‌الله (۱۳۹۲) «حمزه اصفهانی»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فرزانه، محسن (۱۳۶۳) «مؤلف نوروزنامه کیست؟»، *مجله آینه*، شماره ۱۱-۱۰.

۲۳۰ / بررسی نوروزنامه‌ها در عصر اسلامی (تا سده نهم هجری) / عبدالرحیم قنوت و ...

- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۸۷) مجموعه رسائل (۱) به اشرف محمد امامی کاشانی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- القلقشندی، احمد بن عبدالله (بی تا) صبح الاعشی فی صنایع الانشاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قنوت، عبدالرحیم (۱۳۹۱) «مینوی و خیام»، روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۰ خردادماه، ضمیمه فرهنگی شماره ۲۵۳۲۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳) تاریخ نگاری محلی ایران در دوره اسلامی (تا سده هفتم هجری)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
- کاسانی الحنفی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود (۱۳۹۴) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دارالکتب العربی.
- کحاله، عمر رضا (۱۳۷۶) معجم المؤلفین، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳) بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجملة التوارخ و القصص (بی تا) تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹) تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس.
- محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۴۳) «نوروز و نوروزنامه»، یغما، شماره ۱۹۰، صص ۷۹-۷۴.
- مرزبانی، محمد بن عمران (۱۴۲۵) معجم الشعراء، بیروت: دارصادر.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱) الفقه علی المذاهب الخمسه: الجعفری، الحنفی، المالکی، الشافعی، الحنبلی، بیروت: دارالتیاری جدید.
- المقری التلمسانی (۱۹۹۷) نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۲) المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵) رجال النجاشی، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳) تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تهران: توس.
- النویری، شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب (۱۴۲۳) نهاییه الارب فی فنون الادب، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه.
- هارون، عبدالسلام محمد (۱۹۷۳) نوادر المخطوطات، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحاسبی و اولاده بمصر.
- یاقوت، شهاب الدین ابو عبدالله (۱۹۹۳) معجم الادباء، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- Boyce, Mary, "Nowruz i. In the Pre-Islamic Period", *Encyclopædia Iranica*, online edition 2016, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/nowruz-i>.

### List of sources with English handwriting

- ‘Abdol Ḥamid, Šā’ib (1424), *Mo’jam Mo’varekī al-Šī’a: Al-Imamīyya*, Al-Zaydiyya, Isma’īliyya, Qom, Mo’assisa Dā’rat al-Ma’ārif Fīqh Islamī.
- Abū Ḥilāl Askarī, Moḥammad b. ‘Abdollah (1987), *Al-Awa’l*, Ṭantā.
- Aḥmadvand, Šojā, Mūsā Ġafūrī (1397), "The Political Rule of Ancient Iran in ‘Omar Kayyām’s *Nowrūznāmeḥ*", *New Research in Humanities*, Vol. 47, pp. 125-151.
- Al-Baqdādī, ‘Abdol Qādir b. ‘Omar (1418), *ḵazānat al-Adab Lob Lbāb Lisān al-‘Arab*, Beirut.
- Al-Isfahānī, Hamza b al-Hassan (1409), *Sawā’r al-Amṭāl ‘la Af’al*, Beirut.
- Al-Isfahānī, Hamza b al-Hassan (Nd), *Ta’rīk-e Sonī Molūk al-Arz wa al-Anbīyā*, Beirut, Mansūrāt Dār Maktaba al-Ḥayāt.
- Al-jāhīz, ‘Amr b Baḥr (1991), Al-Maḥāsīn wa Al-Azdād, Beirut, Dār Al-Hādī.
- Al-Moqarī Al-Telmīsānī (1997), *Nafḥ al-Tayyīb Men ḡaṣan al-Andūlūs al-Raḡīb*, research by Iḥsān ‘Abās, Beirut, Dār Sādīr.
- Al-Nūwayrī, Šahābauddīn Aḥmad b. ‘Abdul Wahāb (1423), *Nahāya al-Arab Fī Fonūn al-Adab*, Cairo, Dār Al-Kotob wa Al-Weṭā’q Al-Qawmīya.
- Al-Salāmeḥ, Ḥesām (1397), "Study of the language style of Khayyam Neyshabouri *Nowruznameḥ*", the first national conference on basic research in language and literature studies.
- Al-Šayyād, Faw’ād ‘Abdul Mo’aṭī (1972), *A-Nowrūz wa Aṭareḥī Fī al-Adab al-‘Arabī*, Beirut: jamī’a Beirut al-‘Arabī.
- Amīn, Moḥsen (1403), *A’yān al-Šī’a*, Beirut, Dār al-Ta’ārif Līl-Maṭbū’āt.
- Āqābozorg Tehrānī, Moḥammad Moḥsen (1403), *Al-Zorī’ah Ila al-Taṣānīf al-Šī’ah*, Beirut, Dār al-Azwa’.
- Azarnouš, Āzartāš (1370), "jāhīz", *The Great Islamic Encyclopedia*, Tehran, the center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Bahār, Moḥammad Taqī (1337), *Sabkšenāi Yā Tārīk-e Taṭavūr-e Naṭr-e Fārsī*, Amīrkabīr.
- Bal’amī (Nd), *Ta’rīk al-‘Arabī*, Research by Moḥammad Rošan, Sorouš.
- Baqdādī, Ismā’īl (1951), *Hadīyat al-‘Arefīn*, Asmā’ al-Mo’aefīn va Āṭār al-Mošaneḥīn, Beirut, Dār-aḥīyāh al-Taraṭ al-‘Arabī.
- Baqdādī, Ismā’īl (Nd), *Iṭāḥ al-Maknūn Fī Ze’l ‘Alā Kašf al-zonūn ‘An Asāmī-ye al-Kotūb va al-Fonūn*, Beirut, Dār-aḥīyāh al-Taraṭ al-‘Arabī.
- Bayāt Moḵtārī, Moḥammad, Moḥammad Ġafūrīfar (1391), "Who Is The Author Of *Noruznameḥ*?", the journal of epic literature (pazhuhesh-nameḥ farhang-o-adab), Vol. 13, Year 8, pp. 190-205.
- Bīrūnī, Abū Reīḥān (1380), *Āṭār al-Bāqīya ‘An al-Qorūn al-ḵālīya*, Tehrān: Markaz-e Našr-e Mīrāt-e Maktūb.
- Brockelmann, Carl (Nd), *History of Arabic Literature*, Cairo, Dār al-Ma’ārif.
- Daštī, Rezā (1386), *jašnhā-ye Mellī-ye Irānīyān*, Tehrān, Pāzīneh.
- Dāvūdī, Moḥammad b. ‘Alī (By-ta), *Ṭabaqāt al-Mofaserīn*, Beirut, Moḥammad ‘Alī Beyzoūn, Dar Al-Kotob Al-‘Elmīyya.
- Deḥḵodā, ‘Alī Akbar (1377), *Loḡatnāme*, Tehrān, Institute of Publishing and Printing of University of Tehran.
- Derāyatī, Moštāfā (1390), *Fehrestegān-e Nosḵehā-ye ḵaṭī Iran*, Tehrān, Sāzmān Asnād va Ketābkāneh, Mellī-e jomhoūrī-ye Eslāmī-ye Iran.
- Derāyatī, Moštāfā (Nd), *Fehrestvār-e Dastneveštehā-ye Iran*, Mashhad, Mo’assese Farhangī va Pažūhešī-ye jāvād.
- Ebn al-Abār, Abū Abdollah Moḥammad b. Abdollah (1986), *A’tāb al-Kīṭāb*, Beirut.
- Ebn al-ḵaṭīb (1424), *Al-Iḥāṭa Fī al-Aḵbār al-Qarnāta*, Beirut, Dār al-Kīṭab al-‘Elmīya.
- Ebn Al-Sā’ī, ‘Alī b. Anḵab (1430), *Al-Dor Al-Ṭamīn Fī Asmā’ al-Mošaneḥīn*, Tunisia, Dār al-ḡarb al-Islamī.
- Ebn Ayyās, Moḥammad b. Aḥmad (1995), *Nozḥa al-Umam Fī al-‘Ajā’eb wa al-Ḥīkam*, Cairo, Maktaba al-Madboūlī.

- Ebn Esfandiyār, Moḥammad b. Ḥassan (1366), *Tārīk-e Ṭabarestān*, Tehrān, Padīde kāvar.
- Ebn Farḥūn (Nd), *Al-Dībāj al-Maḡhab Fī Ma'rīfa A'yān 'Olamā' al-Maḡhab*.
- Ebn Idrīs, Moḥammad b. Aḥmad (1410), *Al-Sara'ir al-Ḥawī Lī-Taḥrīr al-Fatāwī*, Qom.
- Ebn kalakān, Aḥmad b. Moḥammad (Nd), *Wafayāt al-A'yān wa Anbā' Abnā' al-Zamān*, Beirut, Dār al-Fīkr.
- Ebn Moqaffa, *Al-Nīrūz*, Property Number: 003 / 1393.04.02459, Malik National Library and Museum.
- Ebn Nadīm (Nd), Moḥammad b. Ishāq, *Al-Fehrest*, Beirut, Dār al-Ma'rīfah.
- Ebn Qāzī, Aḥmad b. Moḥammad (Nd), *Zeil-e Wafayāt al-A'yān, Tunisia*, Al-Maktaba al-'Atīqah.
- Ebn Qodāma al-Maqdīsī, 'Abd al-Raḥman b. Moḥammad (Nd), *Al-Šarḥ al-Kabīr, Dār al-Kitāb al-'Arabī*.
- 'Emad al-Dīn al-Kātib, Moḥammad b. Moḥammad (1971), *ḡarīdat al-Qaṣr wa jarīdat al-'Aṣr, Tunisia*, Dār al-Tunisiya.
- Farzāneh, Moḥsen (1363), "Who is the author of Nowruznameh?", *Journal of Ayandeh*, pp. 10-11.
- Fāteḥīnezād, 'Enāyatollāh (1370), "jāhīz (section of al-Maḡāsīn wa ad-Azdād)", *Great Islamic Encyclopedia*, Tehrān, the center for the great Islamic encyclopedia.
- Fāteḥīnezād, 'Enāyatollāh (1392), "Hamza Isfahānī", *The Great Islamic Encyclopedia*, Tehrān, the center for the great Islamic encyclopedia.
- Feīz kāšānī, Moḥammad Moḥsen (1387), *Majmo'e Rasā'il* (1), Edited by Moḥammad Emāmī Kāšānī, Tehrān, Madrasa 'Alī-ye Šahīd Moṭaharī.
- Ḥājī kalīfa, Moṣṭafā b. Abdollāh (Nd), *Kaṣf al-ḡonūn 'An Asāmī al-Kotb wa Al-Fonūn*, Beirut, Dār-aḥīyāh al-Tarāṭ al-'Arabī.
- Ḥāroon, 'Abdul Salām Moḥammad (1973), *Nawāder al-Maḡtooṭāt*, Moṣṭafā Al-Bābī Al-Ḥasabī wa Aowlādīhī Be-Mīṣr.
- Ḥosseīnī Isfahānī, Ghiathuddīn Alī, *a summary of astrology and proof of calendar*, *Kitabkhaneh, Moza and Center for Isnad of an Islamic Consultative Assembly*. Shamara version 79002.
- Inostrantsev, Konstantin (1348), *Sasanidskie etudy*, Translated by Kāzem Kāzemzādeh, Tehrān, Bongāh-e Tarjome va Našr-e Ketāb.
- ja'farīyān, Rasūl (1376), "Newroz dar Farhang Šī'a", *Nāma Mofid*, No. 9, pp. 201-220.
- Kaḥāla, 'Omar Rezā (1376), *Mo'jam al-Mo'alefīn*, Beirut, Dar Ehīyā al-Torāṭ al-'Arabī.
- kānī, Ḥamīd (1397), "Exegtical Approaches of al-Hakim al-Tirmidhi", *The Journal of historical approaches to Qur'an and ḥadīth Studies*, No. 63, pp. 172-197.
- Kāšānī Al-Ḥanafī, 'Alā'ddīn Abū Bakr b. Mass'oūd (1394), *Badā' wa al-Šanā' Fī Tarīb-e al-Šarā'*, Beirut, Dar Al-Kitāb Al-'Arabī.
- kaṭīb Baḡdādī, Aḥmed b. 'Alī (1417), *Tārīk-e Baḡdād*, Beirut, Moḥammad 'Alī Beyzoūn, Dar Al-Kotob Al-'Elmīyya.
- ḡayyām, 'Omar b. Ibrahīm (1380), *Nowrūznāmeḥ*, Edited by Mojtabā Mīnavī, Tehrān, Asāṭīr.
- Majlesī, Moḥammad Bāqer (1403), *Bīhār al-anwār*, Beirut, Dar Ehīyā al-Torāṭ al-'Arabī.
- Majmal al-Tawārīk wa al-Qīṣaṣ* (Nd), research by the Malek al-Šo'arā Bahār, Tehrān, Kalāleh kāvar.
- Maḡrīzī, Aḥmad b. 'Alī (1422), *Al-Mawa'iz wa al-I'tibār*, Al-Forḡān līl-Torāṭ al-Eslamī
- Marzbānī, Moḥammad b. 'Imrān (1425), *Mo'jam al-Šo'arā*, Beirut, Dār Sādīr.
- Moḡnīya, Moḥammad javād (1421), *Al-Fīqh 'Ala al-Maḡāzīb al-ḡamsa: Al-ja'farī, Al-Ḥanafī, Al-Malīkī, Al-Šaffī, Al-Ḥanbalī*, Beirut, Dār al-Tīyyīr al-jadīd.
- Moḡammadī Malāyerī, Moḥammad (1379), *History and culture of Iran during the transition from the Sassanid era to the Islamic era*, Tehrān, Toos.
- Moḡīt Ṭabātabā'ī, Seyed Moḡammad (1343), "Nowruz and Nowruznameh", *Yaḡmā*, 190, pp. 74-79.
- Najāšī, Aḥmad b. 'Alī (1365), *Rījāl al-Najāšī, jamī'a al-Modarassīn Fī Ḥoza al-'Elmīyya Bī Qom*, Mo'assīssa al-Našr al-Eslamī.
- Naršakī, Abū Bakr Moḡammad b. Ja'far (1363), *Tārīk-e Bukhara*, Translated by Abū Našr Aḥmad b Moḡammad b. Našr al-Qabāwī, Tehrān, Toos.
- Qalḡaṣandī, Aḥmad b. Abdollāh (Nd), *Šobḥ al-A'šā Fī Šanā'ata al-Enšā'*, Beirut, Dar Al-

Kitāb Al-‘Elmīyya.

- Qanavāt, ‘Abdolrahīm (1391), "*Mīnavī and kayyām*", Eteḷā‘āt newspaper, Wednesday, 10 kordād, 1391, Cultural Supplement, No. 25325.
- Qanavāt, ‘Abdolrahīm (1393), *Local historiography of Iran in the Islamic period (up to the seventh century AH)*, Qom, Research Institute and University, Tehran, Samat.
- Rahmatī, Moḥammad Kāzem (1396), "*Considerations on the correction of Ibn Nadīm's book*", Shahab Heritage, Volume 23, Number 90.
- Razī, Hāšem (1380), *Chronology and Celebrations of Ancient Iran*, Tehrān, Behjat Publications.
- Şafđī, kalīl b. Āībak (1401), *Al-Wāfī Be al-Wafayāt*, Beirut, Franz Steiner Publishing House.
- Saḳāwī, Moḥammad b. ‘Abd al-Rahman (Nd), *Al-A‘lān Be-al-Tūbīk Leman Zam-e Ta‘rīk*, Beirut, Dār al-Kitāb al-‘Elmīya.
- Şamşīrī, Rahīmeḥ etal (Spring 2016), "*Analysis of conflicting reports of praise and guilt of Moali Ibn Khanis and evaluation of the causes of his weakening*", Ulum Hadith, Volume 21, Number 1.
- Şeīk Hor ‘āmolī, Moḥammad b. Ḥassan (1409), *Wasā‘l al-Şī‘a*, Qom.
- Şa‘bānī. Reżā (1378), *Nowruz customs*, Tehrān, Center for International Cultural Studies.
- Şafa, Şojaeddīn (1385), *De persia a la Espana musulmana: la historia recuperada*, Translated by Mehdī Semsār, Tehrān, Gostareh.
- Soroūşīyār, jamşīd (1354), "*A ‘yād al-Fors*", *Yağmā*, pp. 370-373.
- Tehrānčī, Mīnā (1379), "*Nurūznāme*," *Ketāb-e Māh Honar*, No. 30-30, pp. 12-13.
- Termezī, ḳāwja ‘Alī, *Nooroznāme*, Ketābḳāneh, Moza and Markaz Asnād Majles-e Şūrāy-e Eslāmī, Number proven 12827.
- ‘wī, Moḥammad (Nd), *Lobāb al-albāb*, Edited by Edward Brown, Braille Press.
- Yāqūt, Şahābauddīn Abū ‘Abdullāh (1993), *Mo‘jam al-Odabā*, research by Iḥsān ‘Abās, Beirut, Dār al-ġarb al-Eslāmī.
- Zamānī Maḥjoub, Ḥabīb (1395), "*An Investigation of Nowruz Document in Islamic Traditions: A Case Study of Mu lla Ibn Khnys's Narrative*", *The History of Islamic Culture and Civilization Quarterly Journal of Research*, Vol. 25, pp. 29-44.
- Zarrīnkoob, Roozbeh (1386), "*An ancient report of Nowruz ceremonies in the Sassanid era*", *Bukhara*, vol. 60, pp. 190-192.

#### English Source

- Boyce, Mary, "Nowruz i. In the Pre-Islamic Period", *Encyclopædia Iranica*, online edition 2016, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/nowruz-i>.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

پرتال جامع علوم انسانی

**A study of Nowruznameh in the Islamic era  
(up to the ninth century A.H.)<sup>1</sup>**

Abdolrahim Ghanavat<sup>2</sup>  
Maryam Oraee Ghadiri<sup>3</sup>

Received: 2021/08/13  
Accepted: 2021/10/14

**Abstract**

Nowruz, one of the ancient, central and glorious Iranian holidays that was even practiced in the Islamic era, is reflected in the works of famous authors so that they have composed specific books called *Nowruznameh*. This article, using a descriptive-analytical method, attempted to study the genesis, development, language, structure, content, dispersion and other issues pertained to these works up to the 9th century A.H. The main question concerns the contributing factors and drives of writing *Nowruznameh* as well as the expansion and appeal of such works. The results suggest that the composition of *Nowruznameh* began in the second century A.H. but it reached its zenith in the third and fourth centuries A.H. *Nowruznamehs* have a fluent and simple language and the most frequently discussed topics in these works include the rituals and traditions of Iranian kings in observing Nowruz, the development of a calendar based on Iranian Nowruz, the resolution of the inconsistency in the time of collecting taxes, and tolls, the rationales behind Iranian festivals, Nowruz poems, and customs, the consequences of Nowruz being designated to a certain day of the week, and discussion of the jurisprudential rules of Nowruz.

The primary motivation of *Nowruznameh* authors was their literary interests and tendencies, and their efforts to sustain and revive Iranian culture and civilization in the Arab-Islamic era on the other. Of the seventeen *Nowruznamehs* whose names have been recorded in various sources, only five works are available.

**Keywords:** Nowruz, Neyruz, *Nowruznameh*, Iranian festivals.

---

1. DOI: 10.22051 / hph.2021.38159.1571

2. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author) Email: ghanavat@um.ac.ir

3. PhD Candidate, History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. maryam.oraee@mail.um.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507